

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۳۱ جولای ۲۰۱۴

چرا کرزی از طالبان دفاع می کند؟

حقیقت را می توان آن چیزی نامید که مطابق به واقع یا واقعیت باشد و واقعیت در مورد رابطه کرزی و طالبان در طول ۱۲ - ۱۳ سال گذشته این است که وی طی این زمان با تمام قواء و به ذرائع مختلف از طالبانی که به نام اسلام و به دستور و حمایت پاکستان علیه مردم افغانستان دست به جنایات نابخشودنی زده اند، هم دفاع کرده است و هم آن ها را به اشکال متنوع کمک نموده و زیر پر و بال خود گرفته است.

بر اساس برخی آمار ها بیشتر از سه هزار طالبی که با مصارف هنگفت نظامی و دادن قربانی های زیاد از جانب نیرو های ارتش افغان و خارجی و پولیس در جریان جنگ های بسیار خونین، یا حین آمادگی برای حملات انتحاری و فتنه انگیزی های دیگر بازداشت شده بودند و در زندان ها به سر می بردند، به وساطت چند نفر کوربائن ظاهرالصلاح یا چند تا وزیر و وکیل و والی دیونهادی که دم از خدمت و صداقت به مردم و وطن می زنند، ولی در خفا هنوز هم سر در آخور پاکستان دارند و با همه زشت خوئی های طالبان همدل و همفکر و همکار هستند، به فرمان یکی از همین دولتمردان کوربائن ظاهرالصلاح، کرزی، خلاف میل و خواهش میلیون ها افغان مخالف تعصب و ترور و تحجرگرایی و جنگ از زندان ها آزاد شده اند.

بدون کدام تذبذب و تردد می توانم بگویم که بسیاری از جنگ ها و کشتار های بی سابقه و بی نهایت وحشیانه و شرم آگین دو - سه سال اخیر - به امتداد کشتار های قبلی طالبان - در گوشه گوشه کشور ما توسط همان طالبانی صورت گرفته است که طی همین سال ها به امر کرزی از زندان ها آزاد شده اند. به معنی دیگر و در واقع همه کسانی که به دست طالبان آزاد شده از زندان ها به امر کرزی کشته شده اند، کسانی اند که اگر نیک دیده شود، به دست کرزی به قتل رسیده اند؛ نه به دست طالب!

کشته شدن تقریباً صد نفر به وضعی که پارچه های بدن آن ها توسط بیل جمع شد، در ارگون؛ انفجار یک کودک بی گناه و از دنیا بی خبر بارکش که طالبان کراچی وی را به بهانه ای به کرایه گرفته بودند، در شهر مزار شریف؛ کشتار دو شهروند خارجی در ولایت هرات؛ حمله به خانه فرمانده پولیس شهر قندهار؛ پلان چندین حمله انتحاری در روز های عید در شهر مزار و کابل و و قندهار و جلال آباد؛ ترور حشمت کرزی و...؛ کشتار در حدود پانزده

نفر زن و مرد و پیر و جوان غیر نظامی در ماه صیام، درست سه یا چهار روز پیش از عید، در آن میان یک عروس و داماد و چندین کودک، از جمله یک کودک سه ساله، به شکل بسیار بسیار فجیع، بزدلانه و نامردانه در غور و ده ها و صد ها حادثه دلخراش دیگر از کران تا کران کشور در ده روز اخیر کار همین طالبان آزاد شده از زندان ها به امر کرزی بود. خود کرزی نیز به این امر اعتراف دارد که حملات نیروهای تروریستی در کشور کم بود، ولی با آغاز شمارش آراء حملات افزایش یافته است به نحوی که حملات تروریستی که در دو ماه گذشته اتفاق افتاده، در ۱۳ سال گذشته سابقه نداشته است.

در کشتار المناک غور، بر طبق یک خبر موثق، فرمانده گروپ آدم کشان یکی از طالبانی بود به نام "قاری رحمت" که از جمله رها شدگان از زندان به امر و هدایت کرزی بود.

با کمی دقت به ماهیت اندیشه طالبانی، من انتظار ندارم که حوادث یاد شده در بالا آخرین حوادثی باشند که طالبان آن ها را به راه انداخته اند. با تأسف، و به یقین، با شناختی که از طالب و پاکستان اسرائیل کیش وجود دارد، ما باز هم شاهد چنین حوادثی سنگدلانه و مغموم کننده خواهیم بود. این واقعیت را کرزی هم به خوبی می داند؛ اما سؤال این است که چرا کرزی، با آن که می فهمید و می فهمد که زندانیان آزاد شده باز هم در ده ها حمله انتحاری، انفجار از راه دور، کشتار، ماین گذاری های کنار جاده و جنگ های نیابتی و اعمال دیگری که سبب بی ثباتی در کشور می شوند، شرکت می کنند و به جنایات وحشتناک تری دست می زنند، در رهائی آن ها از زندان چنان مشتاق و مایل و کوشا بوده است که پدری برای رهائی فرزندانش؟

آیا کرزی به سلسله همان تمایل، علاقه و پیوندی که در گذشته با طالبان داشته است، خواسته جبهه طالبان را با آزاد کردن زندانی های جنایت پیشه سیاه ضمیر و ناانسان طالب سر از نو تقویت نموده راه برگشت آن ها را به قدرت و حاکمیت دوباره هموار کند؟

یا واهمه از این داشته است که مبدا با استفاده از دموکراسی و اصل آزادی و انتخابات کسان دیگری بر سر قدرت بیایند و حاکمیت دو صد و شصت و هفت ساله قومی را که او بدان تعلق دارد، با همه التزامی که کرزی به دموکراسی دارد(!)، از بین برود!

یا چون عمر ریاست جمهوری وی رو به اتمام است، و او وضع افغانستان را با این همه شوریدگی چنان می بیند که آمدن طالب را محتمل یا محتوم می داند، می خواهد با چنین کمک ها به طالب در آینده، امتیازی از طالب و پاکستان به خاطر خدماتش به آن ها، بگیرد؟

پاکستان، همان گونه که همه می دانند و گفته می شود که "حمامی را هر قدر آب گنده باشد، به کار است"، هر آن افغانی را که به نحوی بتواند در راستای منافع پاکستان و خلاف کشورش کاری را انجام بدهد و مد نیل آرزو های آن کشور واقع گردد، در هر زمانی، هم کمک می کند و هم مورد حمایت و عنایت خویش قرار می دهد. احتمال بسیار زیاد وجود دارد که کله به کله شدن مکرر در مکرر کرزی با رهبران پاکستانی در تمام دوران ریاست جمهوری اش به همین دلیل بوده باشد تا راه گنجشکی برای خود در پاکستان باز کند.

سر امریکا اعتبار نیست. کرزی شاید داستان غم انگیز آخرین شاه ایران را با وجود وفاداری بی انتهایش به امریکا فراموش نکرده باشد! عاقبت او که به تمام معنا مطیع امریکا بود، اگر آن چنان دردآور و غم انگیز بود، عاقبت کار کرزی با این همه سرکشی و کینه علیه امریکا به کجا خواهد کشید؟ همچنان سرنوشت کارمل برای وی درسی است که نمی خواهد آن درس در مورد وی تکرار شود.

اما پاکستان چنین نیست. حکمتیار هنوز سی ساله نشده بود که به پاکستان فراری شد. امروز شصت و شش - شصت و هفت ساله است و هنوز با عزت و اکرام تمام به عنوان عالیجاه ترین مهمان در پاکستان به سر می برد. با همین تجربه، برداشت و محاسبه است که کرزی در تمام دوره ریاست جمهوری خویش هم طالب را برادر خوانده است و هم پاکستان را.

به یقین همین هوشیاری و آینده نگری (خودپرستانه) کرزی است که هیچ فرقی میان طالب و پاکستان قایل نشده است.

اگر ۱۳ سال گذشته را یک بار مرور کنیم، بدون شک کفه ترازوی خدمات کرزی به طالب و پاکستان را به مراتب سنگین تر خواهیم یافت تا کفه خدمات وی به افغانان آزاده و وطن دوست و طرفدار یک افغانستان سربلند و مستقل و آزاد؛ و به افغانستان!

این کار او و یاران و همدستانش در هیچ حالتی قابل بخشش نیست! امیدوارم افغانان روزی صاحب یک حکومت دلسوز و قوی و واقعاً ملی شوند که این سر حلقه تمام جنائیان و دزدان و خیانتکاران را با دستیاران با عمامه و بی عمامه باند فاسد و دزد و آدم کش و قوم پرست و جیره خوار (درفرنگ های متعدد جیره خوار و جیره خور، مانند رشوتخوار و رشوتخور دارای یک معنی هستند، همینگونه رشوه و رشوت). بیگانه وی، در هر گوشه دنیا که باشند، به افغانستان بخواهند و به خاطر این همه غفلت و قوم مداری و نژاد پرستی و موضع گیری های چاکرمنشانه ایشان در برابر پاکستان و متحدین عرب آن به پای محکمه بنشانند و نظر به سنگینی یک، یک جرائم شان آن ها را محکوم و به جزای اعمال شان برسانند!

دیروز آقای سعیدی در یک برنامه میزگرد تلویزیونی واضح اعلام کرد که اگر تا ده روز دیگر نسبت به قضیه قتل پانزده نفری که در غور کشته شده اند، آن طوری که آن ها می خواهند، اقدام نشود، آن ها هم والی را و هم فرمانده پولیس و سائر کارمندان دولت را از غور اخراج نموده اداره غور را به دست خود خواهند گرفت.

آقای سعیدی اضافه کرد که دولت آزاد است هر تعبیری که از این گفته وی می کند، نافرمانی، تمرد و یا قیام، بکند. امکانات آن چه آقای سعیدی می گوید، در چه حدودی موجود است، من روی آن تمرکز نمی کنم، اما چنین سخن یا چنین سخنانی را می توان این گونه تفسیر کرد که در اثر خود سری ها و اعمال تبعیض آمیز و ضدملی کرزی و خیلی از "زی" ها و "خیل" های دیگر، مانند احمدزی و امرخیل، در درازنای تاریخ معاصر افغانستان، کارد به اصطلاح به استخوان مردم رسیده است و این بار، و باز هم به سلسله گذشته، کسی از تبار یعقوب خان جبون و عبدالرحمن خان جابر و ده ها تای دیگر، نه از روی جبن و تسلیم طلبی و بیم شرمناک در برابر انگلیس یا به دلیل عطش بی پایان به امارت و سلطنت، که از روی بددلی و شرارت پیشگی و آزمندی و قوم پرستی، کاری می کند که امکان بریده شدن پارچه دیگری از کشور مجروح ما متصور است.

کمتر از بیست روز پیش تیم اصلاحات و همگرایی تهدید به بلند کردن علم قیام و جدائی کرد. زیرا کرزی تمام فرایند انتخابات را با مداخله خود و ایدی های اوباش و قوم پرستش چنان مغشوش کرده بود - فرایند جنجالی انتخابات هنوز هم حل نشده است - که علاوه بر رسوائی و بی آبروگی افغانان در سراسر جهان، خطر اضمحلال افغانستان را نیز به وجود آورد.

چرا؟ چون جانب مقابل تیم مذکور پشتون و یکی از اقوام کرزی بود. برای کرزی، مسئله افغانستان، اتحاد مردم، آینده کشور، بزرگی و نیرومندی آن، آرامش و صلح در سرزمین آبائی اش، رفاه و آرامش مردم، مانند شاه شجاع و امیردوست محمد خان و ایوب خان و عبدالرشید خان و یک عده خاندان دیگر همتبار وی، مهم نیست. آن چه مهم

است، سیادت قوم پشتون بر سائر اقوام است؛ حتی اگر آدم کشان و درنده خویانی مانند طالب از میان این قوم دست به کشتار هزاران انسان و دست به هزاران توطئه و دسیسه و خیانت علیه ملک و ملت بزنند! حتی اگر کشور دستخوش نفاق، خصومت، جنگ و ویرانی شده و به صد پارچه تقسیم گردد. چنین انسانی را نباید، بدون این که محکمه شود، رها کرد!

بی بی سی در خبری از قول کرزی می نویسد: "حامد کرزی، رئیس‌جمهوری افغانستان اعلام کرد بر اساس گزارش نهاد های امنیتی این کشور، شمار زیادی از 'تروریست های خارجی' وارد افغانستان شده‌اند. به گفته او، حملات اخیر این نیروها در ۱۴ سال گذشته سابقه نداشته است."

معنی این سخن کرزی این است که کشتار بیرحمانه ۱۴ یا ۱۵ نفر غیرنظامی و غیرمسلح در غور، که هشتاد در صد آن ها از قوم شریف و محروم و ستم کشیده هزاره هستند، به دست "تروریست های خارجی" صورت گرفته است، نه به دست طالبان همزبان و همسلک و همتبار وی، در حالی که بیشتر مردم فرمانده طالبان افغانی را که یک افغان آزاد شده از زندان به امر کرزی بوده است، بدون این که اشتباهی در کار باشد، شناخته اند.

انکار چنین جنایت ننگین گرگ صفتان طالبی را - که همه قربانیان را از میان باشندگان یک قریه یا از یک ولسوالی و از میان پیروان یک مذهب بر می گزینند، و نمایانگر نفرت کور، بدون دلیل، یک قوم از یک قوم دیگر است - باید به شدت تمام نفرین و محکوم کرد و به منش حیوانی کرزی هم که می خواهد با این جمله: "بگوئید که شما این ظلم را نکرده‌اید." حرف به دهان طالبان بگذارد، باید لعنت فرستاد!!

ببینید که او با چه وقاحتی قتل و جنایت و کشتار پانزده انسان را، کشتار اطفال سه ساله و زنان را، کشتار پیر مردان را، کشتار یک زن و مرد جوان را که تازه عروسی کرده بودند، کشتار پانزده انسانی را که از خرید نقل و شربنی و لباس برای سور عید به خانه های شان برمی گشتند، به یک عمل بسیار ضعیف، برای این که طالب را نرنجاند باشد، یعنی به "جور" و ستم همسان می خواند.

نگارنده این مقاله مراتب تسلیت خویش را به بازماندگان تمام قربانیان جنگ و ترور در کشور، به طور اخص به بازماندگان شهدای اخیر غور، به عرض رسانده و از بارگاه ایزد منان برای تمام قربانیان تعصب و ترور و تشدد و تکبر جهال قاتل پیشه آرزوی بهشت برین می کنم.

شرم و ننگ و نفرین و ذلت ابدی باد بر طالب خونخوار و جاهل و بربرمنش و حامی تاریک درون و عقده مند آن ها، یعنی بر کرزی!!

۲۰۱۴/۰۷/۲۹